

A Jurisprudential Study of the Organized Hijab Removal During the “Woman, Life, Freedom” Sedition in terms of the Imami School

Mahdi Mohammadzadeh Banitarafi¹

Omid Gandomi²

Mahnaz Mehdizadeh³

(Received on: 2024-02-12; Accepted on: 2024-05-24)

Abstract

Throughout history, tyrants have sought to undermine divine religions according to the demands of their times. In contemporary society, they aim to dismantle the foundational unit of human society—the family. By eroding women’s Islamic identity and stripping them of their modesty, they jeopardize the integrity of the family and, consequently, the stability of society as a whole. During the “Woman, Life, Freedom” sedition, the adversaries recognized that to inflict damage on Islamic society, they must first undermine women’s Islamic identity. Although the focus appeared to be on the removal of the hijab, the underlying goal was to challenge and overthrow the Islamic government. The campaign to unveil the hijab was carried out with unprecedented organization and coordination. This raises the question of the legal ruling on organized hijab removal. Findings suggest that if it is proven to be systematically orchestrated, it could be classified as “corruption on the earth,” for which severe penalties may be applicable. The research method used in this article is analytical, descriptive, and critical.

Keywords: woman, corruption, organized action, punishment, unveiling of hijab.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran.

Email: mahdi6030@gmail.com

2. Level Four, Jurisprudence and Its Principles, Seminary of Khuzestan, Ahvaz, Iran.

Email: rezareza7333@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran. m.mahdizadeh@ac.cfu.ir

بررسی فقهی کشف حجاب سازمان یافته در فتنه زن، زندگی، آزادی در مکتب امامیه

مهدی محمدزاده بنی طرفی^۱

امید گندمی^۲

مهناز مهدی زاده^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴]

چکیده

طاغوت‌ها در هر برهه‌ای از زمان، برای نابودی ادیان الهی تلاش‌های زیادی متناسب با زمان خودشان کرده‌اند. امروزه نیز طاغوت‌ها در تلاش‌اند تا مهم‌ترین رکن جوامع بشری یعنی خانواده را از بین ببرند. اگر هویت اسلامی زن را از بین بردند و حیا و عفت را از او گرفتند، خانواده نیز به انحراف کشیده می‌شود؛ در نتیجه جامعه هم زمین می‌خورد. در فتنه «زن، زندگی، آزادی» دقیقاً دشمن فهمید که اگر می‌خواهد به جامعه اسلامی ضربه بزند، باید هویت اسلامی زن را از او بگیرد. فتنه در ظاهر، کشف حجاب بود؛ ولی در باطن، ساقط کردن حکومت اسلامی بود. کشف حجاب را چنان سازمانی و تشکیلاتی انجام دادند که سابقه نداشت و به طور هماهنگ تا اکنون این طرح را به پیش برده است. پرسش این است که کشف حجاب سازمان یافته چه حکمی دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد با توجه به اینکه جرم کشف حجاب سازمان یافته، مصداق افساد فی الارض است، می‌توان بر این مجرم به شرط وجود شروط سازمان یافتگی، حد افساد را جاری کرد. روش تحقیق در این نوشتار، تحلیلی-توصیفی و انتقادی است.

کلیدواژه‌ها: زن، افساد، سازمان یافته، مجازات، کشف حجاب

۱. استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mahdi6030@gmail.com

۲. سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیّه خوزستان، اهواز، ایران rezareza7333@gmail.com

۳. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران m.mahdizadeh@ac.cfu.ir

مقدمه

طاغوت‌ها در هر برهه‌ای از زمان، تلاش‌های زیادی برای نابودی ادیان الهی متناسب با زمان خودشان کرده و می‌کنند. مهم‌ترین رکن جوامع بشری، خانواده است. اگر خانواده که کوچک‌ترین سلول جامعه است، از بین برود یا به انحراف کشیده شود، جامعه هم زمین می‌خورد. رکن اساسی خانواده مادر (زن) است؛ بدین منظور برای از بین بردن خانواده و به تبع جامعه، باید مادر نقش خود را ایفا نکند و به انحراف کشیده شود. بدین منظور دشمنان اسلام طرحی دقیق برای به انحراف کشیدن مادر ریخته‌اند که در آن مادر به مسائل انحرافی توجه کند و خانواده از هم پاشیده شود؛ از این رو تمرکز خود را روی تقیدات اخلاقی و دینی مادران گذاشتند و بودجه‌های هنگفتی برای این برنامه تخصیص دادند.

باند و تشکیلات سازمان یافته‌ای تشکیل شد و بعضی از متدینین و حتی عالمان به اشتباه در پازل دشمن قرار گرفتند و به قول مقام معظم رهبری، دشمن دستگاه محاسباتی آنها را تغییر داد. این تشکیلات به گونه‌ای است که هر کسی وظیفه‌ای دارد و پمپاژ تبلیغاتی داخلی و خارجی و در قشر ورزشکاران، بازیگران، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان و ... مسئولانی قرار دادند. شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی خط‌دهی می‌کنند و جوان‌ها پیاده‌نظام آنها می‌شوند.

برای کسانی که به حجاب خود مقید هستند و به هیچ وجه زیر بار کشف حجاب نمی‌روند، نسخه و الگوی دیگری در فضای مجازی به نام «حجاب استایل»‌ها معرفی کردند که وظیفه آنها بزرگ کردن و عشوه آمدن جلوی دوربین با آرایش غلیظ و البته بدون بیرون آمدن یک تار مو از روسری و شال است. این افراد به طور نامحسوس معنای حجاب را به یک روسری تقلیل می‌دهند.

نکته مهم در این است که حجاب تنها در نظم فرهنگی جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه گاهی به مسئله فوق العاده امنیتی بدل می‌شود و در اقتصاد تأثیر می‌گذارد و نظام آموزشی و علمی

کشور را تحت شعاع قرار می دهد. توضیح آنکه مبارزه با حجاب (کشف حجاب علنی در مجامع عمومی و خصوصی و رسانه ای کردن آن) در روزهای اخیر (اواخر سال ۱۴۰۱) تبدیل به مسئله ای درهم تنیده و مستمسکی برای حمله دشمنان داخل و خارج به جمهوری اسلامی ایران شده است.

در این نوشتار به بررسی فقهی کشف حجاب سازمان یافته در فتنه «زن، زندگی، آزادی» به روش تحلیل و توصیف خواهیم پرداخت. در سال ۱۳۱۴ شمسی و در دوره حکومت رضاشاه پهلوی، قانونی به تصویب رسید که به موجب آن، زنان و دختران ایرانی از استفاده از چادر، روبنده و روسری منع شدند. این رویداد که به «کشف حجاب» معروف شد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می رود و تاکنون، موضوعی بحث برانگیز و محل مناقشه میان مورخان، جامعه شناسان و فعالان سیاسی بوده است. رضاشاه پهلوی از همان ابتدای حکومت خود، به دنبال مدرنیزه کردن ایران و ایجاد جامعه ای شبیه به کشورهای غربی بود؛ به همین دلیل کارهای مختلفی را در زمینه های مختلف از جمله لباس، آموزش، اقتصاد و فرهنگ انجام داد. یکی از اقدام های او تغییر لباس به ویژه کشف حجاب زنان بود. در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ شمسی، قانونی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که به موجب آن استفاده از چادر، روبنده و روسری در اماکن عمومی برای زنان و دختران ایرانی ممنوع شد. این قانون، اوج سیاست های رضاشاه در زمینه تغییر لباس بود که از سال ۱۳۰۷ شمسی آغاز شده بود.

کشف حجاب با مخالفت گسترده مردم به ویژه اقشار مذهبی روبرو شد. این مخالفت ها به گونه های مختلفی از جمله تظاهرات، اعتصاب ها و حتی قیام های مسلحانه بروز پیدا کرد. مهم ترین قیام علیه کشف حجاب، قیام مسجد گوهرشاد در مشهد بود که در تیرماه ۱۳۱۴ شمسی به وقوع پیوست. در این قیام، جمع زیادی از مردم توسط نیروهای دولتی کشته شدند.

با سقوط رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۲۰ شمسی، کشف حجاب نیز به پایان رسید. زنان ایرانی دوباره آزاد شدند تا از پوشش موردنظر خود استفاده کنند. با این وجود در دوره حکومت محمدرضا پهلوی، حجاب اجباری در مدارس و ادارات دولتی همچنان پابرجا بود (گرانوفسکی، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۴۲۳؛ آبراهامیان، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۲۱۵).

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. کشف حجاب

ابن منظور معتقد است کشف به معنای رفع کردن از چیزی است که پوششی روی آن بوده است و کشف الامر به معنای ظاهر کردن چیزی است که پوشیده بوده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ج ۹، ص ۳۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ج ۵، ص ۲۹۷). وقتی گفته می شود «کشف الشیء»، به معنای برهنه و آشکار کردن آن شیء است (بستانی، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۷۲۹). فراهیدی معتقد است به هر چیزی که چیز دیگر را منع کند، گویند: حَجَبَهُ حَجْبًا. و حجاب نام چیزی است که به وسیله آن چیزی را از چیزی منع می کنید (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ج ۳، ص ۸۶). ابن درید باور دارد حجاب «ستر» است (ابن درید، ۱۹۸۷ م). ازهری معتقد است حجاب آن چیزی است که بین دو چیز به صورت مانع قرار می گیرد؛ مثل اینکه تا زمانی که مادر وجود داشته باشد، سبب می شود برادر از برادرش ارث نبرد (ازهری، ۱۴۲۱ ه.ج ۴، ص ۹۷).

حجاب برای زنان در فقه و قرآن بدین معناست که زن باید بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت و دست ها از مچ به پایین واجب نیست (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۸۱ ه.ش، ج ۲، ص ۴۸۸). این معنا از نصوص صریح قرآن در سوره «نور» به دست می آید. از این تعریف به دست می آید کشف حجاب، یعنی رعایت نکردن محدوده ای که فقیهان از آیات قرآن استفاده کرده اند.

۱-۲. افساد

خلیل بن احمد و ابن درید معتقدند فساد، نقیض صلاح است (فراهیدی، ۱۴۰۹هـ، ج ۷، ص ۲۳۱). ازهری و ابن منظور نیز همین را می‌گویند و اضافه می‌کنند آیه «یسعون فی الارض فساداً» یعنی «یسعون فی الارض للفساد» که «فساداً» مفعول له است. بعضی گفته‌اند خروج شیء از اعتدال را گویند (ازهری، ۱۴۲۱هـ، ج ۲، ص ۶۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸هـ، ج ۳، ص ۳۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۶۳۶).

افساد در اصطلاح گاهی متعلق به مال است، گاهی متعلق به عمل، گاهی مصداق آن محاربه و از بین بردن امنیت و آرامش جامعه نیز می‌تواند باشد. افساد متعلق به مال، باعث ضمان است. این قسم فساد همراه با آسیب، احراق یا اتلاف مال دیگری متحقق می‌شود. گاهی هم محروم کردن مالک از تصرفات مالکانه خود توسط دیگران است، مثل اینکه کاری کنند مالک نتواند از وسیله خود استفاده کند (خمینی، ۱۴۲۱هـ، ج ۲، ص ۳۴۲ - ۳۴۴).

افساد متعلق به عمل - چه از عبادات باشد یا از معاملات - به وسیله اخلال در شرط و رکن عمل محقق می‌شود؛ این افساد مساوق بطلان است. در پاره‌ای از اوقات افسادی که متعلق عمل واقع می‌شود، به معنای استحقاق نداشتن اجرت است، مانند عجب که اگر بعد از عبادت باشد، اجر آن عمل را از بین می‌برد (خویی، ۱۴۰۷هـ، ج ۵، ص ۴۲).

گاهی افساد بر محاربه و از بین بردن امنیت اجتماع نیز صدق می‌کند؛ به همین دلیل به فرد محارب، مفسد فی الارض نیز گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶هـ، ج ۱، ص ۵۹۰).

نکته اساسی این است که منظور ما عبارت «افساد فی الأرض» است که عبارت «افساد» به عبارت «فی الأرض» اضافه شده است و یک ترکیب جدید را ایجاد کرده است.

هاشمی شاهرودی بیان می‌دارد: «افساد فی الأرض به جهت تحقق، باید مشتمل بر عملکردی از سوی فاسد باشد که در نتیجه آن عمل، زمین صلاحیت خویش را برای استقرار زندگی انسان‌ها از دست بدهد» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳هـ، ج ۱، ص ۳۸۷).

۳-۱. جرم سازمان یافته

اصطلاح جرم سازمان یافته برعکس باقی جرم‌ها، ابتدا توسط حقوق‌دانان تعریف شده است و آنها تعاریف مختلفی از جرایم سازمان یافته ارائه کرده‌اند (شمس ناتری، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۲۵). از فقیهان معاصر، موسوی اردبیلی در مبحث جرم سرقت، ضمن تقسیم‌بندی جرایم به سازمان یافته و غیرسازمان یافته، توضیحی در باب اصطلاح مذکور ارائه کرده است. از نگاه ایشان جرایم سازمان یافته یعنی هر فرد از افراد گروه، وظیفه خاصی بر حسب تخصص و زیرکی‌اش بر عهده می‌گیرد؛ همان‌طور که در شبکه‌های تروریستی و سازمان‌های جاسوسی چنین است و درحقیقت این شبکه به منزله زنجیره عظیمی است که تک‌تک اعضا، به منزله یک حلقه از آن زنجیره است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ.ج ۳، ص ۵۳). تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد».

۲. شرایط جرم سازمان یافته (با تأکید بر کنوانسیون سال ۲۰۰۰ پالمو)

جرم سازمان یافته، نوعی جرم پیچیده و چندوجهی است که از سوی گروهی از افراد با انگیزه‌های خاص و به‌طور برنامه‌ریزی شده انجام می‌شود. این نوع جرم، دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر جرایم متمایز می‌کند:

الف) وجود یک گروه: جرم سازمان یافته توسط گروهی از افراد انجام می‌شود که با یکدیگر روابط منظم و سازمان یافته‌ای دارند. تعداد اعضای گروه می‌تواند از سه تا چند صد نفر باشد (ماده دو، بند الف).

ب) تشکیلات مجرمانه: غالباً دارای ساختاری هرمی شکل هستند. در این ساختار، قدرت و اختیارها از بالا به پایین توزیع می‌شود. در رأس هرم، رهبر یا سرکرده تشکیلات قرار دارد

که وظایف و مسئولیت‌های مهمی بر عهده دارد. در سطوح پایین تر هرم، افراد مختلفی با وظایف و مسئولیت‌های خاص خود فعالیت می‌کنند. یک قدرت مرکزی وجود دارد که بر تمامی فعالیت‌های گروه نظارت و کنترل دارد. قدرت مرکزی، توسط رهبر یا سرکرده تشکیلات اعمال می‌شود و وظایفی مانند برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی و نظارت بر فعالیت‌های مجرمانه را بر عهده دارد (ماده دو، بند ج).

ج) **تبانی و برنامه‌ریزی دقیق:** یکی از ویژگی‌های کلیدی جرایم سازمان‌یافته است. برای تبانی و برنامه‌ریزی دقیق، وجود یک سازمان و تشکیلات فعال در گروه ضروری است. اعضای گروه‌های جرم سازمان‌یافته با انضباط و نظم خاصی عمل می‌کنند و برای رسیدن به اهداف خود به طور منضبط و روشمند اقدام به عمل مجرمانه می‌زنند. این برنامه‌ریزی شامل مواردی مانند انتخاب نوع جرم، زمان و مکان ارتکاب جرم، شیوه انجام جرم، تقسیم وظایف بین اعضای گروه و چگونگی فرار از قانون است (ماده دو، بند ج).

د) **استمرار فعالیت مجرمانه:** یکی از ویژگی‌های جرم سازمان‌یافته است. این امر به دلیل وجود انگیزه‌های قوی، ساختار سازمانی منظم، توانایی تطبیق و حمایت و پشتیبانی برخی افراد یا گروه‌ها در جامعه است. استمرار فعالیت مجرمانه، پیامدهای منفی مختلفی برای جامعه به همراه دارد؛ از جمله افزایش ناامنی، تضعیف حاکمیت قانون و ایجاد فساد (ماده دو، بند الف).

ه) **گروه‌های جرم سازمان‌یافته برای رسیدن به اهداف خود از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند؛ یکی از این روش‌ها، به کار بردن فساد، ارباب و خشونت است.**

و) **استفاده از فساد:** گروه‌های جرم سازمان‌یافته می‌توانند از فساد برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند. آنها می‌توانند با پرداخت رشوه به مقام‌های دولتی، از آنها حمایت و پشتیبانی دریافت کنند. همچنین می‌توانند با نفوذ به سیستم‌های قضایی و انتظامی، از مجازات شدن خود فرار کنند.

ز) ارباب و تهدید: گروه‌های جرم سازمان یافته می‌توانند از ارباب و تهدید برای ساکت کردن افراد و وادار کردن آنها به همکاری با خود استفاده کنند. آنها می‌توانند با تهدید به خشونت، افراد را مجبور به پرداخت پول، انجام کارهای غیرقانونی یا سکوت در مورد فعالیت‌های مجرمانه خود کنند.

ح) استفاده از خشونت: در برخی موارد، گروه‌های جرم سازمان یافته از خشونت برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. آنها می‌توانند برای از بین بردن رقیبان خود، مجازات کردن کسانی که با آنها همکاری نمی‌کنند یا ایجاد ترس و وحشت در جامعه از خشونت استفاده کنند (ماده دو، بند ب).

ط) تقسیم کار بین اعضا: به این معنا که هر کدام از اعضای گروه، وظایف و مسئولیت‌های خاص خود را دارند و به طور منظم و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند (ماده دو، بند الف و ج).

ی) یکی از بارزترین ویژگی‌های جرم سازمان یافته، وجود انگیزه‌های قوی مالی و اقتصادی میان اعضای گروه است؛ به این معنا که اعضای این گروه‌ها، به طور عمده به دنبال کسب ثروت و منافع مادی هستند و فعالیت‌های مجرمانه خود را با هدف کسب سود بیشتر انجام می‌دهند (ماده دو، بند الف).

۳. مجازات کشف حجاب

در مقدمه این بحث شایسته است کلامی از رهبر معظم انقلاب را یادآور شد؛ ایشان می‌فرماید: «مسئله حجاب، محدودیت شرعی و قانونی است؛ آنجا محدودیت دولتی نیست، قانونی است و شرعی است؛ کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است؛ هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند، نمی‌دانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که اینها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند؛ من می‌دانم. خیلی از اینها کسانی هستند که اهل دین اند، اهل تضرع اند، اهل ماه رمضان اند،

اهل گریه و دعایند؛ [منتها] توجه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفع حجاب و مبارزه با حجاب است. جاسوس‌های دشمن، دستگاه‌های جاسوسی دشمن، دنبال این قضیه هستند. اگر بدانند، حتماً نمی‌کنند. به هر حال این مسئله قطعاً حل خواهد شد. امام در اولین هفته‌های انقلاب، مسئله حجاب را الزاماً و قاطعاً بیان کردند؛ جزء کارهای اوایل امام را حل (رضوان الله علیه) این بود. حالا هم حل خواهد شد ان شاء الله. منتها همه توجه داشته باشند که دشمن با نقشه و برنامه وارد این کار شده، ما هم باید با برنامه و نقشه وارد بشویم؛ کارهای بی‌قاعده و بدون برنامه نباید انجام بگیرد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۰۱/۱۵).

حرام سیاسی خواندن کشف حجاب، ریشه و در امتداد همان احکام صریح اسلام در حوزه حجاب و حرمت بی‌حجابی در اسلام است. اما نکته مهم این است که حرام سیاسی اعلام کردن یک عمل در مرتبه مهم‌تری قرار می‌گیرد؛ مثلاً کشف حجاب اگر در محیط خصوصی و خانوادگی قرار بگیرد، گناه شرعی به شمار می‌آید، ولی محل دخالت حاکمیت قرار نمی‌گیرد؛ اما همین گناه وقتی به عرصه اجتماعی می‌آید و تبعات آن به عموم جامعه بر می‌گردد، به صورت تکلیف‌آور و به عنوان وظیفه ذاتی، محل ورود و دخالت حاکمیت اسلامی می‌شود. اما گاه کشف حجاب از یک گناه شرعی و ناهنجاری اجتماعی و فرهنگی نیز فراتر می‌رود و اثری سیاسی از خود باقی می‌گذارد و تبعاتش فراتر از ناهنجاری، حتی نظم و آرامش جامعه و به نوعی امنیت مردم و کشور را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین حرام سیاسی خواندن کشف حجاب از این دیدگاه اهمیت خودش را بیشتر از یک حرام شرعی و فردی نشان می‌دهد.

۳-۱. مجازات کشف حجاب فردی در فقه

کشف حجاب یکی از منکرهای موجود در جوامع اسلامی است؛ از این رو برای بررسی مجازات آن باید در روایات و کلمات فقیهان به بررسی پرداخت. با بررسی در روایات و کلمات فقیهان به دو فضای بحث می‌توان رسید: فضای وجود حاکم و فضای نهی از منکر.

۳-۱-۱. فضای وجود حاکم

بدین معنا که حاکم برای ساختن بستری امن برای رشد جوامع اسلامی وظایفی دارد؛ یکی از آنها مبارزه با انجام محرمات و ترک واجبات است. این مبارزه بدین ترتیب است که اگر کسی حرامی انجام دهد یا واجب الهی را ترک کند، مستحق تعزیر و مجازات است. صاحب عروه می نویسد: «من فعل محرماً أو ترك واجباً إلهياً عالماً عامداً عزّره الحاکم حسب ما يراه من المصلحة: کسی که کار حرامی را انجام دهد یا واجب الهی را ترک کند، در صورتی که عالم و عامد است، حاکم به حسب مصلحت او را تعزیر می کند». این عبارت سید کاظم یزدی، بین فقیهان، شهرت عظیمه دارد؛ به گونه ای که فی الجمله اختلافی در آن نیست (خویی، ۱۴۱۸هـ، ج ۴۱، ص ۴۰۷).

دلایل بیان شده برای این مطلب بدین قرار است:

الف) امیرالمؤمنین (ع) چنین برخورد کرده اند.

ب) اسلام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام بسیار اهمیت می دهد. به طور طبیعی حاکم، کسی را که با این نظام مخالفت کند یا بخواهد اختلال در این نظام ایجاد کند، تعزیر کند (خویی، ۱۴۱۸هـ، ج ۴۱، ص ۴۰۷).

ج) روایاتی که مضمون آنها بدین قرار است: «برای هر چیزی حدی است، کسی که از این حد تعدی کند، مستحق حد است»؛ نیز مانند صحیحہ داود بن فرقد از امام صادق (ع): «...إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا» (حر عاملی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۴، ص ۲۸).

ممکن است اشکال شود در این روایت از حد سخن گفته شده است، درحالی که کشف حجاب از جرم هایی نیست که مستوجب حد باشد. در پاسخ باید بیان شود مراد از حد در این روایت، حد اصطلاحی نیست، بلکه حد به معنای لغوی آن یعنی محدوده و مرز است.

۳-۱-۲. فضای نهی از منکر

درباره جواز منع عملی از منکر، برای افراد عادی جامعه به صحیح‌ه عبدالله بن سنان استناد می‌شود.

صحیح‌ه عبدالله بن سنان

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) - فَقَالَ إِنَّ أُمِّي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ فَقَالَ فَأَخْبِسْهَا - قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَاَمْنَعُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا - قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ قَتَيْدَهَا - فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا - مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (صدوق، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۷۲).

سند روایت از شیخ صدوق تا حسن بن محبوب بیان نشده است؛ ولی با بررسی مشیخه شیخ صدوق سند روایت دست‌یافتنی می‌شود. مشیخه محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق از حسن بن محبوب السرد بدین شرح است: «و ما كان فيه عن الحسن بن محبوب فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه - عن عبدالله بن جعفر الحميري؛ وسعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب» (صدوق، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۴۵۳).

همه افراد موجود در سلسله این حدیث امامی وثقه هستند؛ بنابراین روایت صحیح‌ه است.

بررسی دلالت

تقریب استدلال بدین ترتیب است که مورد روایت، زنا است؛ ولی تعلیل موجود در ذیل روایت، عام است و بقیه گناهان را هم دربر می‌گیرد؛ یعنی پیامبر فرمود بالاترین نیکی تو به مادرت این است که او را از ارتکاب محارم الهی منع کنی؛ این منع فقط به معنای ممنوع‌کردن نیست، بلکه نوعی مجازات است که در حیطه امر به معروف و نهی از منکر

جای می‌گیرد؛ از این رو تعلیل مربوط به همه محرمات الهی است و فقط شامل مورد روایت نیست؛ زیرا:

(الف) مورد روایت خصوصیتی ندارد.

(ب) «علت به لحاظ اینکه اساس حکم و ریشه حکم است، می‌گوید: "العله تعمّم و تخصّص"، چه بسا که موجب تعمیم حکم است و چه بسا موجب تخصیص حکم است. مسئله در علت تمرکز پیدا می‌کند» (فاضل موحدی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۱۴، ص ۲۸۰). «وقتی می‌گوید "لا تشرب الخمر لانه مسکر"، معنایش این است که حرمت اختصاصی به شرب خمر ندارد؛ اگر مسکر دیگری در کار بود، آن هم مثل شرب خمر حرام است، این روشن است. وقتی می‌گوید "لا تشرب الخمر لانه مسکر" ظاهر این است که وقتی يك حکمی را معلل به يك علتی کردند، آن علت مرکز اصلی حکم است؛ یعنی اگر شما مثل خمر چهار مسکر دیگر داشته باشید، پنج حکم نداریم ما يك حکم داریم و آن "المسکر حرام" است. منتها "المسکر حرام" يك مصداقش خمر است، يك مصداقش مسکر دوم است» (فاضل موحدی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۷، ص ۱۵۶). در این روایت علت تعمیم می‌دهد و از مورد خود تعدی می‌کند به تمام محرمات الهی؛ بدین معنا که بهترین نیکی به غیر، منع آنها از محرمات الهی است. این منع، نسبت به خانواده اولویت پیدا می‌کند (تبریزی، ۱۳۸۹ هـ. ش، ج ۴، ص ۲۳۵).

۱-۲-۱. دیدگاه‌های فقیهان درباره زدن عامل منکر

محقق حلی معتقد است برای نهی از منکر با ضربی که مستلزم جرح نباشد، نیازی به اذن از حاکم نیست (محقق حلی، ۱۳۸۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۵)؛ ولی شیخ طوسی بیان می‌کند امر به معروف گاهی با «ید» و گاهی با لسان است؛ امر به معروف باید به این است که شخص با عمل خود دیگران را به معروف دعوت کند و مصداق «کونوا دعاة للناس بغیر السننکم»

باشد؛ ولی اینکه بخواهد با تأدیب عملی مثل ایجاد جرح یا ایجاد درد و ضرب نهی از منکر عملی کند، جز به اذن حاکم جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۰هـ، ج ۱، ص ۳۰۰).

حضرت امام (ره) درباره زدن عامل منکر، بیان می دارد: «سزاوار است که از فقیه جامع الشرایط اذن گرفته شود، بلکه این اذن گرفتن، در حبس کردن و ایجاد جرح بر او (هم) سزاوار است. اگر مطلوب با جرح حاصل شود، باید از امام یا ولی فقیه اذن گرفته شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹هـ، ج ۲، ص ۳۱۷).

آیت الله خویی معتقد است انکار با دست به وسیله زدن دردناکی است که رادع از گناه باشد (خویی، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۳۵۲) که ظهور در وجوب زدن دارد. ولی آیت الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶هـ، ج ۱، ص ۳۶۲) و هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲هـ، ج ۱، ص ۳۸۲) معتقدند احوط در ضرب مؤلم، اذن از حاکم شرع است و بدون اذن از حاکم شرع در اینکه ضرب مؤلم مصداق امر به معروف و نهی از منکر باشد، دارای اشکال است.

به هر حال به طور مطلق نمی توان گفت زدن عامل منکر حرام است؛ زیرا بین فقیهان اختلاف است. فتوای مقام معظم رهبری در باب ضرب و جرح توسط ناهی از منکر بدین ترتیب است: «با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی، می توان مراتب بعد از مرحله امر و نهی زبانی را به نیروهای امنیتی داخل (پلیس) و قوه قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی (قلبی و) زبانی اکتفا کنند و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذی ربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند» (خامنه ای، ۱۴۰۰هـ، ج ۱، ص ۱۹۰).

صحیحہ برید عجلٰی

روایت دیگر صحیحہ برید عجلٰی است کہ وجوب منع عملی حاکم از آن استنباط می شود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ شُهُودٌ - أَنَّهُ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ - قَالَ يُسْأَلُ هَلْ عَلَيْكَ فِي إِفْطَارِكَ إِثْمٌ - فَإِنْ قَالَ لَا فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ - وَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَنْهَكَهُ ضَرْبًا» (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۰، ص ۲۴۸).

بررسی سند

این روایت صحیحہ است؛ همان طور کہ آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۶، ص ۲۱)، سید عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۰)، تبریزی (تبریزی، ۱۴۳۶ هـ، ص ۷)، سید مصطفی خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۶) و شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۱۳) بدین مطلب اشاره کرده اند.

دلالت روایت

تعبیر «فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَنْهَكَهُ ضَرْبًا»، یعنی وظیفه امام است کہ تعزیر کند. البتہ صوم از واجباتی است کہ ترک آن گناه کبیره است و اصرار بر صغیره نیز مصداق کبیره می شود؛ بنابراین در فرض اصرار بر صغیره نیز این حکم وجود دارد کہ امام باید تعزیر کند. کشف حجاب نیز یک حرام شرعی است کہ ظاهراً از گناهان صغیره است؛ از این رو اگر کسی بر انجام این گناه اصرار داشت، مصداق گناه کبیره می شود و روایت مذکور آن را دربر می گیرد، یعنی امام باید او را تعزیر کند. بنابراین اصل تعزیر را این روایت بیان می کند (خویی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۶، ص ۲۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۰، ص ۸).

پس در روایات و فقه برای کشف حجاب مجازات منصوص صریحی وجود ندارد، بلکه با تعلیل‌های موجود در روایات به این مطلب پی می‌بریم که تعزیر دارد و تعیین و احوط این است که اجرای این مهم توسط حاکم است که در قوانین مجازات جمهوری اسلامی ایران این تعزیر بیان شده است.

در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران در ماده ۶۳۸ آمده است: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

ذیل این ماده تبصره‌ای به این بیان آمده است: «تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه یا از دو میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

ماده ۶۳۸ تا ۶۴۰ از باب تعزیر حکومتی است؛ ولی افساد فی الارض (بنابر مبنایی که در این نوشتار اتخاذ شد که از جمله حدود است) از مصادیق مستحقین حد می‌باشد.

۳-۲. مجازات کشف حجاب سازمان یافته

از آنجا که جرم سازمان یافته توسط گروه انجام می‌شود و به گونه‌ای هماهنگ و دارا بودن تشکیلات برای رسیدن به اهداف مادی خود حرکت می‌کنند، اگر کشف حجاب نیز بدین صورت باشد که عنصر سازمان یافتگی در آن محرز باشد، بعضی از اعضای تشکیلات می‌توانند مصداق مفسد فی الارض باشند

جرم سازمان یافته کشف حجاب از مسائلی است که جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از کشورها به آن مبتلا هستند؛ درحقیقت این تشکیلات سرکرده‌ای دارد که خارج از مرزها

با پشتیبانی مالی و امکاناتی کشورهای غربی و گاهی عربی حاشیه خلیج فارس، افرادی را می‌گمارد و با وعده و وعید و شستشوی مغزی بعضی، سازماندهی می‌کند و آموزش می‌دهند که کشف حجاب را در مجامع عمومی و خیابان‌های کشور به صورت یک امر عادی ایجاد کنند.

در فتنه کشف حجاب شرایط سازمان یافتگی در بعضی از افراد دیده می‌شود که عبارت‌اند از: الف) گروهی عمل کردن: در مشاهدات میدانی دیده شده است وقتی در منطقه‌ای مؤمنان تذکر لسانی را افزایش دادند، افراد مکشوف‌الرأس برای همدیگر صوت یا پست می‌گذارند که امشب به این مکان نیایند. گروهی عمل کردن به طوری است که گروه پشتیبان برای درگیری نیز دارند.

ب) ساختار هرمی دارند که از دستگیری‌های نیروهای امنیتی واضح شد.

ج) برنامه‌ریزی دقیق دارند.

د) استمرار دارد، یعنی از فتنه زوآ شدت گرفت و در حال حاضر نیز ادامه دارد.

ه) تطمیع و فساد در برنامه همیشگی آنهاست.

و) تقسیم کار دارند؛ یعنی گروهی خیابان‌گردی می‌کنند، گروهی پشتیبانی جانی برای آنها فراهم می‌کنند، گروهی از افراد کف خیابان سرکشی می‌کنند و

ز) این تشکیلات با هدف مالی و سیاسی و اجیر شده ظلمه غربی اقدام به این کار کردند. یکی از مأموران امنیتی نقل می‌کرد در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ در تهران فردی را دستگیر کردیم که مسئول تحویل پول به افراد کف خیابان بود که در هر نیم ساعت، ده میلیون به حساب او می‌آمد.

نکته بسیار مهم این است که بیشتر افراد، ناخواسته به این مجموعه خدمت می‌کنند و از روی جهل آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، بدون اینکه ریالی پول گرفته باشند.

به یقین سرکرده این تشکیلات از مصادیق مفسد فی الارض است و بعضی از عمال و زیردستان او نیز به همین ترتیب هستند.

حد افساد فی الارض بر اساس نظر برخی از فقیهان، قتل است؛ برخی دیگر قطع را بیان داشته‌اند و برخی نیز از بیان این عنوان سکوت کرده‌اند و آن را با محاربه یکی دانسته‌اند. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد».

فقیهانی که حکم قتل را برای مفسد فی الارض مطرح کرده‌اند، بدین ترتیب هستند: ابن جنید اسکافی (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۹، ص ۳۲۳)، شیخ مفید (مروارید، ۱۴۱۰هـ، ج ۴۲، ص ۲۳)، ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳هـ، ص ۳۸۴)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱۰، ص ۲۲۰)، سید بن زهرة (ابن زهرة، ۱۳۷۵هـ، ج ۱، ص ۴۰۷)، فاضل کیدری (کیدری، ۱۳۷۴هـ، ش، ص ۴۹۴)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۹، ص ۳۶۴)، اعرجی (اعرجی، ۱۴۱۶هـ، ج ۳، ص ۶۸۷)، اردبیلی (اردبیلی، [بی تا]، ص ۶۶۶)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۹۵هـ، ج ۱، ص ۷۶۸)، مؤمن (مؤمن قمی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۱۵)، فاضل (فاضل، ۱۳۸۱هـ، ش، ص ۶۳۸)، مکارم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰هـ، ش، ص ۴۳۷) و موسوی اردبیلی (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷هـ، ج ۳، ص ۴۹۶).

گفتنی است همه افرادی که در جامعه اقدام به کشف حجاب می‌کنند، سازمان یافته نیستند، بلکه بعضی به اذعان خودشان برای اعتراض به دولت این کار را انجام می‌دهند و جنبه لجبازی دارد. این افراد به یقین نه قصد ترویج بی بندوباری را دارند و نه قصد براندازی؛ ولی به گونه‌ای جاهلانه در حال کمک و یاری دشمنان اسلام و ایران هستند که

خود مجازاتی دارند که بیان شد. برخی نیز به حالت های بی بندوباری علاقه دارند و دنبال راحتی هستند؛ راحتی که به تضعیف امنیت زنان در جامعه می انجامد. اگر برای حاکم درباره صدق عنوان مفسد فی الارض بر شخصی، شبهه ای برایش پیدا شود، اصل در اینجا برائت است و به حکم قاعده درء، حد جاری نمی شود.

نتیجه

کشف حجاب گناهی است که به استناد آیات قرآن شرعاً حرام است و در عصر حاضر از گناه فردی خارج شده و به مسئله ای سیاسی و امنیتی تبدیل شده است؛ به طوری که ابزاری برای کوبیدن و تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. می توان گفت افرادی که کشف حجاب می کنند، نادانسته و گاهی دانسته و عالمانه، پیاده نظام دشمن هستند. در حال حاضر کشف حجاب، نوعی جرم سازمان یافته است که سازماندهی افراد با مدیریت و پشتیبانی و هزینه پردازی هایی از خارج مرزها و گاهی داخل کشور انجام می گیرد؛ در صورت احراز این مطلب، از مصادیق افساد فی الارض است؛ بدین دلیل که موجب ایجاد اخلال فرهنگی و امنیتی و سیاسی گسترده و شدید در جامعه اسلامی شد؛ همچنین از حیث حقوقی مصداق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است.

کتاب نامه

- آبراهامیان، یرواند. (۱۴۰۱ ه.ش). ایران بین دو انقلاب. ترجمه: ا. گ. فتاحی. تهران: نشر نی.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷ م). جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ ه). لسان العرب. بیروت: [بی نا].
- اردبیلی، احمد بن محمد. [بی تا]. زبدة البیان فی أحكام القرآن. تهران: مکتبة المرتضویة.

- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ هـ). تهذیب اللغة. بیروت: [بی‌نا].
- اعرجی، عبدالمطلب بن محمد. (۱۴۱۶ هـ). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵ هـ.ش). فرهنگ ابجدی الفبایی (عربی - فارسی) ترجمه کامل المنجد الأبجدي. ترجمه: رضا مهیار. تهران: اسلامی.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن. (۱۳۸۱ هـ.ش). توضیح المسائل مراجع. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- تبریزی، جواد. (۱۳۸۹ هـ.ش). إرشاد الطالب فی شرح المکاسب. قم: دار الصدیقة الشهيدة (س).
- _____. (۱۴۲۶ هـ). منهاج الصالحین. قم: مدین.
- _____. (۱۴۳۶ هـ). تنقیح مبانی العروة. قم: دار الصدیقة الشهيدة (س).
- جمعی از مؤلفین. (۱۳۹۶ هـ.ش). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. تهران: پندار قلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ هـ). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۰ هـ.ش). اجوبة الاستفتاءات. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۷ هـ). التنقیح (الطهارة). قم: مدینة العلم.
- _____. (۱۴۱۰ هـ). منهاج الصالحین. قم: مدینة العلم، آیت الله الخویی.
- _____. (۱۴۱۸ هـ). موسوعة الإمام الخوئي (مصباح الأصول) نسخه ۱. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ هـ). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ هـ). مهذب الأحکام. قم: عبدالاعلی سبزواری.
- شبیری زنجانی، سید موسی. [بی‌تا]. کتاب الصوم. قم: دفتر حضرت آیت الله شبیری زنجانی.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۱۳۸۰ هـ.ش). بررسی سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ هـ). من لایحضره الفقیه. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ). مختلف الشیعة في أحكام الشریعة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

فاضل موحدي، محمد. (۱۳۷۷ هـ.ش). سیری کامل در اصول فقه. قم: فیضیه.
فاضل، محمد. (۱۳۸۱ هـ.ش). تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة: الحدود. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع).

فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹ هـ). العین. قم: [بی نا].
فیض کاشانی، محسن. (۱۳۹۵ هـ؛) مفاتیح الشرائع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
کیدری، قطب الدین. (۱۳۷۴ هـ.ش). اصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
گرانفوسکی، ا. (۱۳۸۶ هـ.ش). تاریخ ایران: از زمان باستان تا امروز ترجمه: کریم کشاورز. تهران: مروارید.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۸۳ هـ.ش). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. تهران: استقلال.
مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰ هـ). سلسلة الینایع الفقهية. بیروت: الدار الاسلامیة.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰ هـ.ش). بحوث فقهية هامة. قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (ع).
موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ هـ). فقه الحدود و التعزیرات. قم: جامعة المفید.
موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۸ هـ). کتاب الصوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
_____. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیوع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ هـ). کلمات سديدة في مسائل جديدة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳ هـ). قراءات فقهیه معاصره. قم: [بی نا].
_____. (۱۴۲۶ هـ). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت. قم: [بی نا].
_____. (۱۴۳۲ هـ). منهاج الصالحین. قم: مکتب آیت الله العظمی السید محمود الهاشمی.

References

- Abrahamian, Ervand. 1401 Sh. *Iran bayn-i du inqilāb*. Translated by Ahmad Golmohammadi and Ebrahim Fattahi. Tehran: Nashr-e Ney.
- ‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1413 AH. *Mukhtalaf al-Shī‘a fī aḥkām al-sharī‘a*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- A‘rajī, ‘Abd al-Muṭṭalib b. Muḥammad al-. 1416 AH. *Kanz al-fawā‘id fī ḥall mushkilāt al-qawā‘id*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Ardabīlī, Aḥmad b. Muḥammad. n.d. *Zubdat al-bayān fī aḥkām al-Qur‘ān*. Tehran: Maktabat al-Murtaḍawīyya.
- Azharī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 1421 AH. *Tahdhīb al-lughā*. Beirut: n.p.
- Banihashemi Khomeini, Seyed Mohammad Hassan. 1381 Sh. *Tawḍīḥ al-masā‘il-i marāji‘*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Bustānī, Fu‘ād Afrām. 1375 Sh. *Farhang-i abjadī alifbāyī* (‘Arabī-Fārsī), *tarjumih-yi kāmīl-i al-Munjid al-abjadī*. Translated by Reza Mahyar. Tehran: Islami.
- Farāhīdī, Khalīl al-. 1409 AH. *Al-‘Ayn*. Qom: n.p.
- Fayḍ al-Kāshānī, Muḥsin al-. 1395 Sh. *Mafātīḥ al-sharā‘i‘*. Tehran: Shahid Motahari University.
- Fazel Movahedi, Mohammad. 1377 Sh. *Sayrī kāmīl dar uṣūl-i fiqh*. Qom: Feiziyyeh.
- Fazel, Mohammad. 1381 SH. *Tafṣīl al-sharī‘a fī sharḥ taḥrīr al-wasīla: al-ḥudūd*. Qom: Markaz Fiqh al-A‘immat al-Aṭḥār.
- Grantovskī, Ėdvin Arvidovich. 1386 Sh. *Tārīkh-i Iran: az zamān-i bāstān tā imrūz*. Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Morvarid.
- Group of authors. 1396 Sh. *Qānūn-i mujāzāt-i Islāmī muṣavvab-i 1392*. Tehran: Pendar-e Ghalam.
- Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ al-. 1403 AH. *Al-Kāfi fī al-fiqh*. Isfahan: Public Library of Imam Amir al-Mu‘minin Ali.
- Hashemi Shahroudi, Sayyed Mahmoud. 1423 AH. *Qirā‘āt fiqhiyya mu‘āṣira*. Qom: n.p.
- Hashemi Shahroudi, Sayyed Mahmoud. 1426 AH. *Farhang-i fiqh-i Ahl Bayt*. Qom: n.p.

- Hashemi Shahrudi, Sayyed Mahmoud. 1432 AH. *Minhāj al-ṣāliḥīn*. Qom: Office of Ayatollah Sayyid Mahmoud Hashemi.
- Ḥurr al-ʿĀmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1416 AH. *Tafṣīl wasāʾil al-Shīʿa ilā taḥṣīl masāʾil al-sharīʿa*. Qom: Muʾassasa Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Turāth.
- Ibn Durayd, Muḥammad b. al-Ḥasan. 1987. *Jumhurat al-lughā*. Beirut: Dār al-ʿIlm li-l-Malāyīn.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram. 1408 AH. *Lisān al-ʿArab*. Beirut: n.p.
- Kaydarī, Quṭb al-Dīn al-. 1374 Sh. *Iṣbāḥ al-Shīʿa bi-miṣbāḥ al-sharīʿa*. Qom: Imam Sadiq University.
- Khamenei, Seyed Ali. 1400 Sh. *Ajwibat al-istiftāʾāt*. Tehran: Islamic Revolution Publications.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1407 AH. *Al-Tanqīḥ (al-ṭahāra)*. Qom: Madīnat al-ʿIlm.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1410 AH. *Minhāj al-ṣāliḥīn*. Qom: Madīnat al-ʿIlm.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1418 AH. *Mawsūʿat al-Imam al-Khoei (miṣbāḥ al-uṣūl)*. Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1380 AH. *Buḥūth fiqhiyya hāmma*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.
- Momen Ghomi, Mohammad. 1415 AH. *Kalimāt sadīda fī masāʾil jadīda*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Morvarid, Ali Asghar. 1410 AH. *Silsilat al-yanābīʿ al-fiqhiyya*. Beirut: al-Dār al-Islāmiyya.
- Mousavi Aardabili, Abdolkarim. 1427 AH. *Fiqh al-ḥudūd wa-l-taʿzīrāt*. Qom: Mofid University Press.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1418 AH. *Kitāb al-ṣawm*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1421 AH. *Kitāb al-bayʿ*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Jaʿfar b. al-Ḥasan al-. 1383 Sh. *Sharāʾiʿ al-Islām fī masāʾil al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Tehran: Esteghlal.
- Rāghib al-Isfahānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1412 AH. *Mufradāt al-fāz al-Qurʾān*. Beirut: Dār al-Shāmiyya.
- Sabzawārī, Sayyid ʿAbd al-Aʿlā al-. 1413 AH. *Muhadhdhab al-aḥkām*. Qom: ʿAbd al-Aʿlā Sabzawārī.

Şadūq, Muḥammad b. ‘Alī al-. 1404 AH. *Man lā-yahḍuruh al-faqīh*. Qom: Society of Seminary Teachers.

Shams Nateri, Mohammad Ebrahim. 1380 Sh. *Barrasī-yi siyāsāt-i kayfarī-yi Iran dar qibāl-i jarāyim-i sāzmān-yāftih*. Tehran: Tarbiat Modares University Press.

Shobeiri Zanjani, Seyed Mousa. n.d. *Kitāb al-ṣawm*. Qom: Office of Ayatollah Shobeiri Zanjani.

Tabrizi, Javad. 1389 AH. *Irshād al-ṭālib fī sharḥ al-makāsib*. Qom: Dār al-Şiddīqat al-Shahīda.

Tabrizi, Javad. 1426 AH. *Minhāj al-şāliḥīn*. Qom: Madyan.

Tabrizi, Javad. 1436 AH. *Tanqīḥ mabānī al-‘urwa*. Qom: Dār al-Şiddīqat al-Shahīda.